

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۷۲ - ۱۵۱

انسان کامل وجه الله

محمدجواد رودگر^۱

چکیده

معرفت به انسان کامل هم از حیث نظری - علمی و هم از جهت عملی-سلوکی، اهمیت خاصی در معرفت به خدای سبحان و زیست معنوی و هندسه حیات طیبه دارد و هرگاه این حقیقت را در معارف و حیانی و آموزه های دینی ردیابی کنیم اهمیت و آنگاه ضرورت و کارآمدی اش در تنظیم زندگی معقول و ملکوتی مضاعف خواهد شد. درحقیقت انسان کامل شناسی نوعی خداشناسی است و از انسان کامل اصطلاحی دانش عرفان در نصوص دینی با عناوینی چون: خلیفه الله، حجه الله، نبی، رسول، امام و ولی تعبیر شده و می شود که تعابیر معهود از جامعیت و کمال منحصر به فردی برخوردار است و یکی از تعابیر عمیق و دلنشین در کتاب و سنت، "وجه الله" است که متناظر به بود و نمود حق تعالی هست و مظاهر اکمل و اجمل نمودهای حق تعالی، انسان کامل و اولیاء الله خواهند بود. اکنون پرسش این است که انسان کامل مکمل چیست و کیست که وجه الله به شمار می روند؟ در عرف قرآن و عرفان مفهوم و مصداق وجه الله چه کسانی هستند؟ نوشتار حاضر با روش نقلی - عقلی و رویکرد تحلیلی عهده دار پاسخ به پرسش های یاد شده (که بصورت اندماجی یک پرسش هستند) خواهد بود و برون داد آن امکان معرفت به خدا در مرتبه فعل یا صفات فعل است که در آیات قرآنی از این مرتبه با عناوینی چون "الله"، "نور"، "وجه الله" و مانند آن سخن به میان آمده است و انسان کامل آیت کبرای حق تعالی و وجه خداست.

واژگان کلیدی

انسان کامل، وجه الله، ذات خدا، فعل الله، خلیفه الله.

طرح مسأله

تحلیل و تعلیل ابعاد وجودی انسان کامل مکمل اهمیت خاصی در ساحت معرفت شهودی و سلوک باطنی دارد و درعین اهمیت، ضرورت معرفتی - معنوی و ویژه ای نیز خواهد داشت، زیرا شناخت انسان کامل در عرصه های هستی شناختی (به عنوان واسطه فیض وجود) و انسان شناختی (تحت عنوان خلیفه الله و حجه الله) از یک سو و معرفت شناختی (از حیث منبعیت معرفت و حیانی، تبیین حقایق و رقایق معرفتی و معیارسنجش کشف و شهود های عرفانی) و غایت شناختی (از جهت سببیت قرب وجودی به حق تعالی، نیل به مقام ولایت باطنی و نبوت تسدید - تعریفی) از دیگر سو در تبیین هندسه هستی و منظومه معرفت و محبت و تنظیم روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، جامعه و جهان بسیار حساس و تعیین کننده است. چنانکه استاد جوادی آملی بدین نکته مهم تفتن داده اند: "غایت حرکت حُجّی خداوند، همانا پیدایش انسان کاملی است که حبیب اوست و رسالت حبیب خدا ترسیم هندسه محبت است" (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۰). ناگفته نماند که شناخت انسان کامل که مظهر جمال و جلال الهی است صعب و مستصعب است. به بیان دیگر انسان کامل شناسی، ممکن مشکل و میسور معسور می باشد، چنانکه خداشناسی حقیقی منطقه ممنوعه (استحاله و امتناع اکتناه به ذات خدا) و ممکنه (امکان شناخت وجه خدا) دارد، انسان کامل شناسی نیز در ساحت معرفت شناسی از چنین موقعیتی برخوردار است. از نظر آموزه های قرآنی نهایت شناخت آدمی و سیر وجودی اش همین وجه الله است؛ زیرا برای خداوند سه مرتبه وجودی تصور می شود که عبارتند از:

۱- مرتبه ذات یا غیب الغیوب:

این مرتبه بیرون از تصور اوهام و عقول است چه رسد که محمولی را بر آن بار کند؛ زیرا موضوع آن ناشناخته است و نمی توان محمولی را بر آن بار کرد. در آیات قرآنی از این مرتبه به عنوان "احدیت" سخن به میان آمده است.

۲- مرتبه صفات عین ذات یا غیب:

این مرتبه نیز بیرون از تصور اوهام و عقول و در منطقه ممنوع قرار دارد که نه شناختی امکان پذیر است و نه حرکتی به سوی آن مرتبه شدنی است تا مقصود و مقصد

کسی باشد؛ زیرا وقتی صفات عین ذات باشد، همان احکام ذات بر آن بار می شود. در آیات قرآنی از این مرتبه به عنوان "واحدیت" سخن به میان آمده است.

۳- مرتبه فعل یا صفات فعل: این مرتبه تنها مرتبه ای است که می توانیم خدا را بشناسیم و او را مقصد و مقصود خود قرار دهیم. در آیات قرآنی از این مرتبه با عناوینی چون الله، نور، وجه الله و مانند آن سخن به میان آمده است. از منظر استاد جوادی آملی، ذات خداوند من حیث هو ذات، مشهود و معروف احدی از مخلوقات نبوده تا آیه (فَأَيُّهَا تُولُوا فِتْمًا وَجَهَ اللَّهِ) بر آن دلالت کند و نیز توهم فنا و نابودی هم در آن مقام راه ندارد تا بخواهد مورد استثناء در (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) واقع شود. بنابراین، "وجه الله" به معنای صفات فعلی و ظهورات خداوند است که بالاترین مصادیق آن به وجود انبیا و معصومین (ع) اختصاص می یابد. وجه الله مرتبه فعل و فیض خداوندی است. از این روست که خداوند می فرماید: فَأَيُّهَا تُولُوا فِتْمًا وَجَهَ اللَّهِ (بقره-۱۱۵)؛ پس به هر جا رو کنید، همان وجه الله است. در این مرتبه خداوند با خلق است و این همراه بودن به شکل "معیت قیومی" است که در آیات بسیار از جمله می فرماید: هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حدید-۴)؛ او با شما هر جا باشید. در این آیه و آیاتی دیگر از "اتحاد" میان خالق و مخلوق سخن به میان آمده است؛ ولی این اتحاد که در مقام فعل و فیض و وجه الله است، اتحادی است که امیرمومنان علی (ع) درباره آن می فرماید: "داخل" فی الأشياء لا بالمازجه؛ (داخل در چیزهاست بدون ممزوج شدن) این که داخل است الله نیست بلکه وجه الله است؛ زیرا محور اتحاد موضوع و محمول را "محمول" معین می کند. از آن جایی که این اتحاد در مقام فعل و وجه الهی است نه در مقام ذات و یا صفات عین ذات، به طور طبیعی می تواند تغییر در محمول ایجاد شود؛ اما اگر اتحاد در مقام ذات یا صفات عین ذات بود، تغییر محمول به موضوع یعنی ذات و صفات عین ذات نیز سرایت می کرد؛ در حالی که این گونه نیست؛ زیرا وقتی می گوئیم خداوند باسط، قابض، محیی، ممیت، رازق و مانند آن است، مراد در مقام فعل است. به سخن دیگر خداوند گاهی می دهد و گاهی می گیرد، گاهی بیمار می کند و گاه دیگر شفا می دهد و یا گاهی احیا می کند و گاه دیگر امانت می کند. حال اگر این محمول های متغیر با ذات متحد باشد، باید تغییر در ذات رخ دهد و این مشکل را خواهد بود؛ چون

محمول زوال پذیر است و ذات هم زوال پذیر خواهد بود که چنین نیست.

بنابراین این محمولهای متغیر و ممکن تنها با مرتبه سوم یعنی وجه الله متحد هستند نه با خود ذات یا با صفات ذاتی. پس اگر وجه الله در اشیا و چیزهای هستی است این ناظر به مرتبه سوم است که از معیت قیومی و اتحاد سخن به میان آمده است. پس شناخت آدمی تنها نسبت به وجه الله و مقام فعل الهی که این مقام هم با هستی اتحاد دارد و هم معیت قیومی؛ و همین نیز نهایت سیر شناختی و وجودی انسان خواهد بود و به عنوان مقصد شناخت و مقصود حرکت بیان شده است. خداوند در آیاتی (از جمله نور- ۳۵) به روشنی بیان کرده که دو منطقه از مناطق برای این که مقصد شناختی و مقصود حرکتی باشد ممنوع است و تنها انسان و هر موجودی دیگر به این مرتبه سوم که وجه الله و نور السموات و الارض یعنی نور هستی است دسترسی دارد که مقام فعل و فیض الهی است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳-۱۵۱ و ۱۳۸۰، ص ۴۵) در باب وجه الله و تفسیر آن هم در کتب تفسیری اجتهادی و هم در تفاسیر عرفانی اباحت فراوانی شکل گرفت و گاهی معرکه آراء مفسران اهل حکمت برهانی و شهودی شد و در برخی کتب و مقالات نیز اشاره ای به انسان کامل وجه الله است شد، لکن بحث مستقلی در تطبیق "انسان کامل با وجه الله" بر اساس کتاب و سنت و با رویکرد عرفانی صورت نگرفت که نوشتار حاضر عهده دار بیان و تبیین آن هست. بنابراین فرضیه مقاله این است که اگرچه هر موجودی در مرتبه وجودی اش بصورت تکوینی وجه خداست و در این میان انسان مستعد کمالات امکانی نوعی اش می تواند وجه الله در مقام استکمال و استعلای وجودی بر مدار معرفت و عبودیت دکنار محبت و اطاعت و سنخیت با خدای سبحان گردد، لکن انسان کامل مکمل معصوم در مرتبه اتم و اکمل "وجه الله" است و انسان متکامل و مستکمل تنها در پرتو هدایت و حمایت انسان کامل مکمل می تواند به چنین مرتبه ای دست یابد.

با عنایت به اینکه شناخت انسان کامل بصورت کامل و تمام عیار برای دیگران مثل شناخت خدا از حیث ذات و اوصاف ذاتی ممتنع و ناممکن است و دیگر آدمیان تنها می توانند در حد و مرتبه وجودی خود معرفت به آنان پیدا نمایند، مسئله از اهمیت و حساسیت و درعین حال امکان معرفت به انسان کامل برخوردار خواهد بود. بدین جهت پرسش این

است که وقتی شناختِ مظاهر اتم و اکمل خدای سبحان و تجلیگاه وجه الله صعوبت خاصی دارد، چرا و چگونه انسان کامل شناسی کرده و مقصود از شناختن انسان کامل از حیث مراتب معرفتی و اهداف و غایات چیست؟ نوشتار پیش روی عهده دار پاسخ به پرسش (شناخت تشکیکی انسان کامل و هدف از آن) است تا نشان دهد که انسان کامل وجه الله است و وجه الله شناسی ممکن است نه ممتنع و هدف اصلی شناخت انسان کامل نیز استکمال در پرتو هدایت و تربیت آن ذوات نوری و قدسی خواهد بود که برای همگان اسوه های حسنه سلوک تا شهود می باشند، زیرا هدایت یابی و تعلیم و تربیت پذیری از وسائط فیض الهی همانا مترتب بر معرفت تشکیکی و ذومراتب به آنان است. به هر حال وجه الله چیست و از چه معانی و تفاسیری در دستگاه معرفت اسلامی اعم از تفسیرظاهری - باطنی یا تنزیلی - تأویلی در ساحت عرفان اهل بیتی برخوردار می باشد و آنگاه مصادیق وجه الله چه کسانی اند؟ ما برای دستیابی به پاسخ پرسش های طرح شده ناگزیر از بیان مفاهیم کلیدی و سپس تفسیر آفاقی - انفسی وجه الله هستیم تا نشان دهیم که وجه الله تمام عیار انسان کامل است. به تعبیر علامه جوادی آملی: "انسان کامل، آئینه تمام نمای اوصاف فعلی خداوند است" (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۴۵)

معناشناسی وجه الله

در قرآن کریم واژه "وجه الله" ۵ بار بکار رفته، ۲ بار در سوره بقره و دوبار در سوره روم و یکبار هم در سوره انسان و ۳ مرتبه هم بصورت "وجه رب"، همچنین بصورت "ضمیر" کاربرد یافت. مثلاً: "وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" (بقره-۱۱۵) (به هر جا رو کنید بسوی الله و چهره و قبله او رو کرده اید!) "إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ" (انعام-۷۹) و "وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" (قصص-۸۸) و "كل من عليها فان وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" (رحمن-۲۷) "وجه" از حیث مفهوم و معناشناسی در کاربردهای مختلف معانی گوناگونی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- معنای ذات خدا

از آنجا که در زبان عربی واژه «وجه الشئ» برای معنای «ذات الشئ» به کار می‌رود، در بسیاری از آیات قرآن، «وجه الله» به معنای ذات خدا خواهد بود. مانند آیات: «وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» (بقره-۱۱۵)، «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبِئْسَ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (الرحمن-۲۶ و ۲۷) و «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (قصص-۸۸) است. ۱- «وجه» به معنای «روی و چهره و صورت» و آن بخش از هر چیز است که در برابر قرار می‌گیرد و انسان را متوجه خود می‌سازد. از آن جایی که صورت، نمایی از حقیقت و نمادی از باطن هر چیزی است، چهره را وجه حقیقت و ذات آن چیز دانسته‌اند. از این رو یکی از اصلی‌ترین کاربردهای وجه در فرهنگ قرآنی، معنای ذات است. همچنین از آن جایی که چهره، بیانگر خصوصیات درون و باطن هر چیز و بازتاب هر امری است که در درون اتفاق می‌افتد، در چهره به سرعت و وضوح قابل مشاهده است. ۲- وجه براساس کاربرد دیگری به معنای «رضا و خشنودی» به کار رفته است. ۳- وجه هر چیزی، «جهت آن چیز» نیز دانسته می‌شود و انسان می‌تواند جهت هر چیزی را با نگاهی به وجه آن دریابد به این که شخص در کدامین سمت مادی و معنوی در حرکت است. به هر حال، وجه در معانی چندی چون، ذات، خشنودی و رضا و نیز جهت ما کاربرد دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۸۵۵). مرحوم شیخ طوسی ذیل آیه «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (بقره-۱۱۲) در تفسیر «وجه» می‌نویسد: «در زبان عربی واژه «وجه الشئ» برای معنای «ذات الشئ» به کار می‌رود و این از آن باب است که با لفظ اشرف و محترم که همان «وجه» باشد، به «ذات شئ» و «خود شئ» اشاره می‌کنند (طوسی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۱۲) علامه طباطبائی (رض) باتوجه به کاربردهای قرآنی وجه، بر این باور است که دو کلمه «وجه» و «جهت» به یک معنا است، و وجه هر چیزی در عرف عام، به معنای ناحیه‌ای از آن چیز است که با غیر روبرو می‌شود و ارتباطی با آن دارد، هم چنان که وجه هر جسمی سطح بیرون آن است، و وجه انسان، آن طرفی است که با آن با مردم روبرو می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۳۴) همانطوری که علامه وجه در آیات قرآن را در معانی: الف) ذات واجب الوجود، اسمای حسناى الهی، صفات علیای

خداوندی ب) پیامبران، خلفای الهی و نیز اعمال متعلق به آن نیز بکار برده اند (ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۹۰، ۹۳ و ۹۴) که به وسیله آنها مردم به سوی خداوند متوجه می شوند، به کار رفته است (همان، ج ۱۳، ص ۳۰۲). در تفسیر اثنی عشر نیز چنین آمد: "تسمیه ذات سبحانی به وجه به اعتبار آنست که جمیع ممکنات توجه به ذات او دارند". (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۴۱۴) طبرسی در مجمع البیان و مکارم شیرازی در تفسیر نمونه نیز بر چنین نظری هستند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۸، ص ۲۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰۳، ج ۴، ص ۱۴۴ ج ۱۷، ج ۱۶، ص ۱۸۹)

۲- معنای رضایت خدا

«وجه الله» به معنای «رضایت خداوند» نیز آمده است، بدین معنی که «وجه» در این آیات به معنای مصدری «توجه کردن» و «رو نمودن» خدا و به معنی کنایی ثواب و رضایت خدا است. مانند آیات "وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ" (رعد-۲۲) و "ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ" (روم-۳۸) مراد از «وجه» در این گونه آیات ظاهراً رحمت و ثواب و رضایت خداوند است چنان که در بعضی از آیات که معنای شان مشابه این آیات است، به جای «وجه» واژه «مرضاة» آمده مانند "وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ" (بقره-۲۰۷) و "يَتَفَقَّهُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ" (بقره-۲۶۵) علامه طباطبائی ذیل آیه: "انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا" (انسان-) (ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی طلبیم) و مکارم شیرازی نیز بر همین باورند مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۵۵)

۳- معنای نمود خدا

منظور از واژه «وجه الله»، «نمود» خداست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۶۹) به همین دلیل در برخی از متون دینی به انسان های برگزیده و اولیای الهی نیز با تعبیر «وجه الله» اشاره شده است. امام رضا (علیه السلام) به ابوالصلت تاکید می فرماید: (وجه الله انبیاء، رسل و حجج اویند که [بندگان] به وسیله و وساطت آنان متوجه به خدای متعال و دین و معرفت او می گردند)؛ "وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَائُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُمْ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳) از طرف دیگر خود ائمه

معصومین (علیهم السلام) نیز که مصداق انسان کامل و هدایتگر مردم به سوی خداوند می باشند، خود را «وجه الله» معرفی کرده و می فرمایند: (مائیم وجه الله، که در زمین میان شما رفت و آمد می کنیم)؛ «نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ تَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۳)

۴- معنای دین خدا

از امام صادق (ع) درباره آیه (کل شیء هالك الا وجهه) و معنی «وجه خدا» پرسیده شد و حضرت (ع) فرمود منظور از وجه خدا، دین اوست و رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) دین خدا بودند و وجه او و چشم او در بندگان اش و زبان او که با آن سخن می گفت و دست او بر مخلوقات اش و ما اهل بیت، وجه خدا هستیم (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۴۶) در تفسیر اطیب البیان آمده است: «در اخبار اهل بیت در بعض آنها گفتند: مراد از وجه دین الهی است که باو باید توجه کرد که باقی است و از بین رفتنی نیست» (سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۱۶، ص ۳۷۸) در توحید صدوق نیز آمده: «ابن بابویه رحمه الله از حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عز و جل اعظم است از اینکه وصف گردیده شود به وجه، لکن معنای آن اینست که هر شیء فانی و هالك باشد مگر دین او بوجه، آنچه‌انی که آورده شده از جانب او» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۴۹) و رک: حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۴۱۴

۵- معنای پیامبران و حجت های الهی

از حضرت رضا علیه السلام پرسیده شد که یا ابن رسول الله معنی خبری که روایت کرده اند که ثواب کلمه «لا اله الا الله» همانند ثواب نظر کردن به وجه خدا است، چیست؟ فرمود: کسی که خدا را به وجهی همانند سایر وجوه وصف کند کافر است پس مراد، پیامبران هستند و حجتها که توسط آنان به خدا رو کنند (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۷۱۱) و در حدیثی وارد شد «حارث گوید: خدمت امام ششم (ع) بودم شخصی از آن حضرت از معنای این آیه پرسید، امام (ع) فرمود: دیگران چه می گویند؟ عرض کردم می گویند: هر چیزی هلاک می شود جز صورت خدا، فرمود: خداوند منزّه است، اینان سخن سختی گفته اند، بلکه مقصود از آیه این است که هر چیزی در معرض فنا و نیستی است مگر آن وجه و

طریقی که باید از آن طریق به سعادت فائز شوند و مائیم آن وجهی که امر شده که باید بدان توجه نمایند". (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۳) اگر به معصومین وجه الله گفته شد بدین جهت است که ایشان کاملترین موجودند و به بهترین صورتی؛ خالق خویش را معرفی و منعکس میکنند و بوسیله ایشان خدای سبحان شناخته میشود و با تعلیمات صحیح ایشان خدای متعال بتوحید عبادت میگردد چنانکه در بسیاری از اخبار دارد وجه الله ائمه اطهار هستند که تا قیامت باقی و از بین رفتنی نیستند. براین اساس می توان مدعی شد که هر چه موجب توجه بخدا باشد وجه الله است و فانی نمیشود دین قرآن انبیاء ائمه هدی احکام الهی اطاعت عبادت اعمال صالحه تقوی چون حسن آنها ذاتی است تغییر پذیر نیست و البته باقی است حتی در حق شهداء می فرماید: "وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ" (آل عمران آیه ۱۶۳) و در خبر داریم فرمود: (میتنا لم یمت و غائبنا لم یغب) (طیب، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۳۷۸). علامه حسن زاده آملی نیز نوشته اند: "وجه الشیء هو الشیء بوجه، قوله (سبحانه): فَأَيُّمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (بقره- ۱۱۶)" (حسن زاده آملی، ۱۳۸۴، کلمه ۵۷۳، ص ۵۴) علامه حسینی تهرانی می نویسند: "وجه خدا جنبه ربط هر موجود با خدا است، و معلوم است که خدا با هر موجود هست و با آن معیت دارد. پس آن وجه الله که واحد است و بسیط و مجزود است، با هر یک از موجودات هست، و آنجا وجه خداست" (حسینی تهرانی، الف ۱۴۲۱، ج ۴ ص ۲۸۳) وی در جای دیگری می نویسند: «...مراد از وجه الله تعالی که زوال پذیر نیست همانا اسماء الهیه است. و بیان آن اینست که در آیه دیگری همین وجه الله را که فناء و زوال در او راه ندارد تفسیر به اسماء خود نموده و صفت عزت و جلالت را بر آن مترتب ساخته است. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، ۲۶ و ۲۷). به اتفاق جمیع مفسرین کلمه «ذو» صفت برای «وجه» می باشد یعنی وجه پروردگار تو که آن وجه ذوالجلال و الکرام است باقی است و چون می دانیم که وجه هر شیئی عبارتست از آن چیزی که مواجهه بدان حاصل می شود، بنابراین هر چیز مظهر آن چیز است و مظاهر، همان اسماء خدا هستند که مواجهه خدا با تمام مخلوقات به وسیله آنها انجام می گیرد و نتیجه آن این می شود که تمام موجودات فنا و زوال پذیرند مگر اسماء جلالیه و جمالیه و بالتیجه معلوم می شود که سالکان الی الله که

به فیض سعادت «بل احیاء عند ربهم یرزقون» رسیده‌اند عبارتند از اسماء جلالیه و جمالیه حضرت پروردگار جلّ و عزّ. (حسینی تهرانی، ب ۱۴۲۱، ص ۲۹) وجه الله نیز در تمامی کلمات وجودی نظام هستی هویدا است و به هر جانب رو کنی، اثری از حضرت حق می‌یابی. وجه از حیث دیگر جنبه امری و خلقی یا ملکوتی و ملک‌گرفته و با مفهوم بقا و فنا در جهات متناظر به حیث امری و خلقی مرتبط می‌شود. به تعبیر علامه تهرانی: «موجودات دارای دو وجه هستند الف) وجه خلقی ب) وجه امری. از نقطه نظر وجه الهی و امری موجودات باقی‌اند و از حیث وجه خلقی فانی و هالک و باطل. و در تمام موجودات «وجه الله» است که از آن نظر فنا و بطلان در آن راه ندارد» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵۶-۵۲) و استاد جوادی آملی فرموده‌اند: «ذات الهی وجود حقیقی است و آن وجود با وجوب مساوق است، و برای وجوب شریکی نیست و اما وجه که نمود و حکایت آن بوده است، در برخی از آیات قرآن کریم متّصف به بقاء است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و اما غیر از وجه که عبارت از ماهیات و امور مقید هستند ذاتاً بود و یا نمود نمی‌باشند، بلکه هالک و فانی هستند. ماهیات که در ذات خود فانی و هالک هستند، در پرتو وجه الهی بروز و ظهور می‌یابند...» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲-۱۵۳) عالم تجلی خدا و همه هستی تجلیگاه حق و آئینه گردان اوست و عارفان عالم را آئینه می‌بینند و بین دیدن عرفی و عرفانی فرق فاحشی است. زیرا در دید عرفانی همه چیز نشانه و نشانی خداست. تجلی، از تعابیر و اصطلاحات متّخذ از کتاب و سنت است. در روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) وارد شده، تجلی به عنوان یک اصل و اصطلاح به کار رفته است. علی (ع) در نهج البلاغه با استفاده از تعبیر تجلی، حمد خداوند سبحان را به این بیان اظهار می‌دارد: «الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) حمد خداوند گاری را که به خلق خود برای خلق خود تجلی نموده است - و در خطبه‌ای دیگر از نهج البلاغه در خصوص قرآن کریم آمده است: «فَتَجَلَّى سُبْحَانَهُ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ» (همان) بنابراین کتاب تکوین و تشریح از یک سو و انسان کامل که مظهر تکوین و تشریح است از دیگر سو جلوه جامع "وجه الله" هستند. علامه حسینی تهرانی در تحلیل وجه الله می‌نویسند: "عالم خلقت و جهان آفرینش

ظاهري دارد و باطني. ظاهر آن همين موجودات متکثره ماديّه و طبيعیه ميباشند که هر يك از آنان داراي تشخص و أنانيت است، و هر کدام به اندازه وسعت و گشايش ماهيت خود از نعمت وجود و علم و قدرت برخوردارند؛ و اين ماهيات مختلفه و هويّات متفاوته، خود را ميزان ارزش و حيات قرار داده و دعوت به خویش مي کنند و از موجوديت و شخصيت خود دفاع مي نمايند... و باطن اين عالم آفرينش همان ربط محض اين موجودات با عوالم مجرّده لاهوتيه و جبروتيه، و ربط محض با حضرت باري تعالي شأنه العزيز ميباشد که از عالم ربوبي و ضقع جبروتي به آنها افاضه وجود و علم و قدرت و حيات ميکند، و دائماً گل بوستان اين ماهيات را شاداب و با طراوت ميدارد، بطوريکه اگر يك لحظه آن ربط قطع گردد، تمام اين عالم با اين گسترش عجيب و اين پهناوري مُحيرالعقول، با عدم محض يکسان و بلادرنگ مُهر باطل شد که همان نميست مطلق از حيات و وجود و آثار و لوازم آن است بر پيشاني آن زده ميشود. اين عالم ظاهر را وجهه آفرينش و وجه خلقت گویند و آن عالم باطن را وجهه الهيه و وجه الله گویند. «وجه» به معنای نشان دهنده و ارائه دهنده ذات موجود است. مثلاً وجه انسان بهترين و عالي ترين عضو اوست که نمايشگر و نشان دهنده اوست که از آن به سيما و صورت نيز تعبير مي کنند» (حسينی تهرانی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۷۸).

پس «وَجْهٌ» بمعنای «رخساره» و تسميه کل به اسم جزء است و مراد (ذات) است که هم به رخساره خدا و هم انسان کامل که مظهر کامل الهی است اطلاق شده است.

چيستی انسان کامل

انسان کامل کتاب انفسی حق سبحانه است و مانند هر کتابی دارای آیات، کلمات و حروفی و در نتیجه لایه ها و بطونی است که هر مرتبه ای از کتاب انفسی همانند مرتبه متناظری از عالم و منطبق بر آن می باشد. به تعبیر سیدحیدر آملی در تبیین و تطبیق انسان و عالم هستی یا انفس و آفاق: «انسان که او را انفس می نامند نیز مانند کتاب آفاقی، کتابی جامع است که دارای کلمات و حروف است و او کتاب صغیر الهی است» (سیدحیدر آملی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵: «الانسان المسمى بالانفس و هو ایضا کتاب جامع الهی مشتمل علی آیاته و کلماته و حروفه و هو الکتاب الصغیر الالهی») چنانکه در جای دیگری

نوشته اند: "بدان که همه عوالم از عالم ملک و ملکوت و غیب و شهادت و امر و خلق و روحانی و جسمانی و غیراینها، در دو عالم کبیر آفاقی و عالم صغیر انفسی منحصرند و هر کدام از این دو عالم در همه احوال ابتدائی و انتهائی، دردنا و آخرت مطابق هم هستند" (همان، ج ۲، ص ۳۲) و از این حیث کتاب کامل وجودی حق تعالی است و بدین سبب مظهر کامل اسمای حضرت حق قرار گرفت.

بر محور آنچه تکنون بیان شد، روشن می شود که منظور از انسان کامل و حقیقت محمدی (ص)، حقیقت انسانی است که تحمّل بار امانت و خلافت الهی نموده و پیش از آفرینش هر چیزی و هنگام ظهور عقل اول متبلور گشته است. این حقیقت در هر نبی یا ولیّی به نحوی ظهور دارد، چنان که ابتدا در آدم (ع) ظاهر گشت و در نهایت، کاملترین ظهور آن در وجود خاتم الانبیاء (ص) واقع، و پس از ایشان نیز در مظاهر اولیای الهی پدیدار شد. انسان کامل افضل از تمامی موجودات و از آن جمله مجردات است، زیرا فرشتگان تنها مظاهر جمال الهی هستند در حالی که انسان کامل، هم آئینه جمال و هم مظهر جلال الهی است. نزد فرشتگان، خشم، غضب و جلال الهی قابل درک نبود و هم از این رو انسان را خونریز خواندند، و از کشیدن بار امانت الهی عاجز آمدند، اما انسان به لحاظ سعه وجودی، و قابلیت درک صفات جمال و جلال حق، لایق منصب خلیفه الّلهی شد. انسان کامل بدلیل اینکه خلیفه الهی است به صورت رحمان خلق شده است و بیته ای از طرف پروردگار و جامع عوالم خلق و امر بوده و ابداع و انشاء و تکوین و تخلیق و تحریک و تصریف با اراده او نهاده شده است. (صدرای شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۷)

انسان کامل موجودی است که علوم و معارف را از نزد حکیم علیم دریافت و ناطق به علوم حقه و متکلم به معارف حقیقی می شود و در کلام او چیزی جز تصویر حقایق غیبی مجمل، بصورت علوم تفصیلی انسانی و ظاهر کردن ضمایر مکون بر صحیفه نفس و لوح و خیال نیست. (ر.ک: همان، ص ۷ و همو، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۹۰ و ۳۹۱) ملاصدرا در ذیل تفسیر آیه «... انی اعلم غیب السماوات و الارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون» (بقره، آیه ۳۳) میگوید: منظور از غیب آسمانها و زمین، حقیقت انسان کامل است... انسان کامل اقرب موجودات به حق نسبت به عقول مقدسه و ملائک مهیمه است. پس باید این انسان

کاملی که وجودش از پایینترین مراتب شروع و به اعلیٰ منازل ختم می‌شود، مروری بر سایر درجات داشته باشد و این مرور جز با وصول به غایات این مراتب نیست از این رو علم به غیب و نهان و باطن جهان را به دنبال دارد، بنابراین انسان کامل غایت آسمان و زمین است (همان، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۶۶) و اسم اعظم همان حقیقت محمدی (ص) است، که شخص پیامبر (ص) و اوصیای ایشان (ع) مظاهر آن هستند. و بدون شک با استناد بقول خداوند: «او لم یکف بریک انّه علی کل شیء شهید» (فصلت، آیه ۵۳) وجود ایشان برهان بر هر چیز است. او مبدأ و غایت و بدایت و در عین حال نهایت امور است. خدا فاعل هر چیزی و انسان کامل عنایت خدا به مخلوقات است «لولاک لما خلقت الافلاک». از اینرو نفس نبی (ص) برهان بر همه ظواهر و بواطن است (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۴۷ و ۴۸) مرتبه انسان کامل است که جامع جمیع مراتب الهی و کونی (تعینات خلقی) و تمام تنزلات وجود است. از این مرتبه به «کون جامع» تعبیر می‌شود و از حیث شباهتی که به مرتبه الهیه دارد، به آن حضرت عمائیه نیز گفته می‌شود. فرق میان این مرتبه و مرتبه الهیه به ربوبیت و مربوبیت است و علم انسان به تمایزش از حق به سبب فقر او و بی‌نیازی حق. انسان کامل سزاوار خلافت حق و مظهر و مظهر (آشکار کننده) اسماء و صفات حق است (قیصری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ علی بن نرکه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۵۶) پس هر کس که حقایق الهی را کشف کرد و شناخت، اکمل آفریدگان است و آنکه پایین‌تر از اوست کامل گویند. جز این دو دسته یا مؤمنند و یا دارای اندیشه نظری عقلی که به طریق کمال راه نیافتند چه برسد به مرحله اکمل بودن. و از آنجا که هر انسانی نمی‌تواند به کمال مطلوب انسانیت برسد هر چند بعضی بر بعض برتری دارند، بنابراین پایین آن‌ها مرتبه انسان حیوانی است و چنین انسانی در صورت با انسان کامل شریک است و بالاترین آن‌ها کسی است که سایه خدا است و او انسان کامل و خلیفه الله است (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۷۰). همچنین بر خلیفه است که با تمام صفات خدایی که وی را جانشین خود قرار داده است ظاهر شود، پس باید که همه اسما و صفات الهی را فراگیرد بدانگونه که جهانی که خداوند بزرگ وی را بر آن ولایت داده است طلب می‌کند. پس خدا علم اسما را که حاکی از معانی اند به آدم آموخت. برای انسان و نسلش همه آنچه در آسمان‌ها و زمین

است رام نمود. انسان کامل ابتدا علامه گشت و حق پیش روی او قرار گرفت و به صورت حق نمایان شد و همه وجودش حق گشت (همان، ج ۴، ص ۳) چنانکه انسان کامل را انسان واجد حقیقت سعادت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۶۴). عرفا در بیان انسان کامل آورده‌اند که انسان کامل جامع جمیع حقایق است اجمالاً در مرتبه روح و تفصیلاً در مرتبه قلب، عالمی است که دالّ است بر اسم الله که جامع جمیع اسماء است (خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۲۴) همچنین مرتبه انسان کامل را عبارت از جمع جمیع مراتب الهیّه و کونیه، از عقل و نفوس کلیّه و جزویّه و مراتب طبیعت تا آخر تنزّلات وجود، دانسته‌اند (همان، ص ۲۰) و از رجوع اشیا به حق در مقام صعود به رجوع کثرت به وحدت تعبیر کرده‌اند (قصری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵) آخرین تنزل وجود به صورت ماده و قوه صرفه است. و از باب توالی تجلیات غیبی نازل از حق، به حرکت انعطافی به سوی موطن خود رجوع می‌نمایند، اتصال قوس صعود به نزول به وجود انسان کامل ختمی محمدی و وارثان احوال و علوم و مقامات او تحقق پذیرد که «بکم بدء الله و بکم یختم» (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۱۰). خلیفه الهی کسی است که از سوی خدا و به اذن خدا در تدبیر خلق عمل می‌کند. در واقع، از شدت تعالی حضرت حق در صقع ربوبی، ناممکن است که او بدون هیچ واسطه‌ای به تدبیر عالم بپردازد. انسان کامل، حافظ و نگهدار عالم است و بدون او دنیا از بین می‌رود و عمارت به آخرت منتقل می‌گردد (نک، ابن عربی، ۱۳۷۰، ص ۵۰ و ۵۵) راه رسیدن به کمال، سلوک در صراط انسان کامل تا رسیدن به مقام قرب فرایض و نوافل است سالک در این سیر، با مدد انسان کامل، منازل سلوک را طی می‌کند و به اندازه استعداد و به مقتضای عین ثابت خویش پیش می‌رود (نک، فناری، ۱۳۷۴، ص ۶۱۰). انسان کامل عبدالله و عندالله است و صاحب مرتبه‌ی ولایت، یعنی ولی الله است. قلب او وسیع‌ترین قلبها و قطب عالم امکان و حجت الله و خلیفه الله، راسخ در علم و خازن و منبع علم لدنی، ینوع حکم و زارع قلوب و شوراننده‌ی دفائن عقول و امین الله است و زمین هیچگاه از وجود چنین انسانی خالی نخواهد بود (حسن زاده آملی، ۱۳۶۱، ص ۴۶) این حقایق یاد شده همان معارف بلندی است که در متون دینی به خصوص ادعیه‌ی شریف در باره‌ی انسان کامل عنوان شده است. مثل زیارت جامعه‌ی کبیره. (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۱۰)

مصدق شناسی وجه الله

امیرالمومنین علی(ع) درباره خویش چنین فرمود: «مَالِ اللَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۲۰۶) برای خداوند، نشانه‌ای بزرگ‌تر از من نیست؛ همان‌طور که بزرگ‌تر از مجموع جهان، چیزی نیست. راز این آیت کبرا بودن را باید در مظهریت انسان کامل برای اسم اعظم الهی جست و جو کرد. البته ذوات نورانی اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم‌السلام) چون از سِنَخ و حِدَتِ ویژه برخوردارند: «وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»، همه آنان آیت کبرای خدایند(قمی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵۹) اثر این هماهنگی کامل انسان معصوم و جهان را می‌توان در علم غیب انسان کامل، نسبت به آنچه در جهان می‌گذرد و نیز تأثیر وی در آن را به اذن خداوند مشاهده نمود(جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۴۷) و علامه تهرانی نوشته‌اند: «در آیات نفخ صور: "فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ" (زمر-۶۸) و "فَفَزَعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ" (نمل، آیه ۸۷) و با تطبیق و مقارنه آنها با این آیات که وجه خدا را که همان جنبه باطنی و ملکوت هر چیز است استثناء فرموده، معلوم و روشن میشود که مراد از مَنْ شَاءَ اللَّهُ، وجه الله است و وجه خدا مرگ و بوار ندارد، و هر کس به مقام وجه الهی برسد یعنی از خودیت خود که جنبه خلقی و دعوت به نفس و آنانیت و استکبار اوست بیرون آید و در ذات و صفات خدا فانی شود، او متحقق به وجه الله شده و برای او هلاکت و مرگ نیست. ائمه(ع) و مخلصین وجه الله بوده و با همه موجودات هستند در معیت وجه الله با تمام موجودات عالم آفرینش یکی از القاب مبارکه حضرت بقیة الله تعالی، مُحَمَّد بن الحسن العسکری(عجل الله تعالی فرجه)، وجه الله است، و در زیارت آن حضرت میخوانیم: السَّلَامُ عَلَيَّ وَجِهَ اللَّهِ الْمُتَلَقِّبِ بَيْنَ أَظْهُرِ عِبَادِهِ. «سلام بر وجه الله که در میان بندگان متین و راستین خدا بدین لقب ملقب شده است.» در دعای ندبه نیز وارد شد که: "أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ" (کنجاست وجه الله، آن کسیکه اولیاء خدا بسوی او متوجه میشوند؟) افرادی که متحقق به وجه الهی شوند همیشه با خدا بوده و هیچ موجودی حاجب و مانع آنها از حضور نیست»(حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۷۵-۲۸۷) حال اگر بخواهیم معنای وجه الله بودن امام عصر(ع) را بر این مفهوم منطبق کنیم، به

این شکل می‌شود که امام، وجه الله است یعنی مواجهه با خداوند و ارتباط با او جز از این باب و از این طریق میسر نیست. حتی فیض خداوند و هستی ما و موهبت‌هایی که خداوند به ما عطا می‌کند، جز از راه وجه او نمی‌تواند به ما برسد.

اینک اگر پرسش این باشد که چه کسی و چه چیزی وجه الله کامل است و نگاه به آن کس یا چیز بیانگر آئینه تمام‌نمای وجه الهی می‌باشد؟ امام جعفر صادق (ع) در پاسخ بدین پرسش می‌فرماید: «به خدا سوگند ما همان وجه الله هستیم که در زمین میان شما هستیم و ما همان چشم خدا در میان آفریده‌ها و دست گشاده به رحمت بر سر بندگان اویم.» (کلینی، ۱۴۰۷، ورک: حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۴۱۴) به طور کلی، هر چیزی که جنبه الاهی داشته و به نوعی منسوب به خدا باشد «وجه الله» است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست!» (بقره، ۱۱۵): «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَوَجَّهَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ وَسِيعُ عِلْمِهِ» هر کجا نظر شود آن جا «وجه الله» است؛ زیرا علم و قدرت او همه جا و همه چیز را فرا گرفته است؛ همان طور که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ستایش، سزاوار خدایی است که با آفرینش خود، برای مخلوقاتش تجلی و ظهور می‌کند» (نهج البلاغه (صبحی الصالح)، ص ۱۵۵): «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِحَلْقِهِ بِحَلْقِهِ» براین اساس اولاسراسر هستی، آئینه تجلی خداست و او خود را در آن نشان می‌دهد ثانیاً جانشین خدا مظهر و جلوه کاملی از اسماء و صفات او و وجه الله است. پس انسان کامل، آئینه تمام‌نمای صفات جمال و جلال حضرت حق بوده و در تسمیه به اسما و صفات الاهی، از تمامی موجودات عالم وجود، برترند و گفتار، اعمال، تقریر، سکوت و بالأخره همه شؤون زندگی انسان کامل، نشان دهنده خداست؛ چون همه چیز او برای خداوند متعال است (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۳). انسان کامل، وجه الله اعظم و برتر، از بین دیگر موجودات است و با توجه به احادیث، در می‌یابیم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام)، حضرت زهرا (سلام الله علیها) و دیگر امامان (علیهم السلام) دارای جایگاه ویژه بوده و مصادیق حقیقی انسان کامل و وجه الله اند که دارای مرتبه خاص وجودی و اعلا در عالم وجود هستند؛ زیرا آن بزرگواران، مظهر «اسم اعظم» خدای سبحان هستند. (ر.ک: حسن

زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۵۸ - ۵۹) و در بسیاری از روایات "وجه الله" به انبیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) تفسیر شده اند که به برخی از آنها از باب نمونه اشاره می شود:

۱. امام رضا (علیه السلام) به ابوالصّلت می فرمایند: «... وجه خدا انبیاء، رسل و حجج او است که به وسیله و وساطت آنان متوجه به خدای - عزّ و جلّ - و دین و معرفت او گردند... و خدای - عزّ و جلّ - فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳).

۲. امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» فرمودند: «ما وجه خدائیم که باید از آن جانب به سوی خدا رفت» (همان، ص ۵، ح ۱۰)

۳. در حدیثی از امام صادق (ع) در تفسیر « وَ يَتَقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » است که فرمودند: «تَحَرُّ وَجْهَ اللَّهِ» (همان، ج ۲۴، ص ۱۹۲) ابن مغازلی شافعی نیز در کتاب مناقب خود نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: من و علی نوری بودیم در خدمت حضرت حق و این نور، خداوند را تسبیح می گفت و تقدیس می کرد قبل از آن که آدم خلق شده باشد و امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «كنت وليا و آدم بين الماء و الطين»؛ من ولی بودم درحالی که آدم میان آب و گل بود (نک: ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۱۷ و نیز آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳-۲۲۴) بنابراین، امام علی (علیه السلام) - و دیگر ائمه معصومین (علیهم السلام) همه از نور واحدند (مجلسی، ۱۴۰۳، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۱ و ۲۲۳)، «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...» - چون مظهر اسماء و صفات الاهی بوده اند، نابود نمی شوند و هر چند در جهان مادی هم اکنون آنان را به صورت جسم مادی نمی بینیم ولی از جنبه معنوی و گوهر روح، در ذات خود ثابت و دارای بقاء هستند (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۸-۱۴) آن حضرات، مظهر و آینه تمام نمای اسماء و صفات و اسم اعظم الاهی هستند و براساس تبیین مفهومی و مصداقی که در این نوشتار داشتیم حاصل می شود که "وجه الله" همان حقیقت دین خدا، حقیقت کتاب خدا، حقیقت انسان کامل و حقیقت اسماء الله می باشد.

نتیجه گیری

با عنایت به پرسش‌های مطرح شده در نوشتار حاضر و فرضیه مورد نظر و نصوص و حیانی با رویکرد عرفانی می‌توان به این نتیجه دست یافت که شناخت خدا از راه شناخت وجه خدا ممکن است و در عرف عرفان تجلیگاه وجه خدا انسان کامل و خلفا و حجج بالغه الهی اند که در متون و حیانی از آنان با واژه هائی مثل: نبی، رسول، امام و ولی یاد شد. از یوس دیگر هم شناخت و اکتناه به ذات حق محال و ممتنع است و هم شناخت همه هویت وجودی انسان کامل مقدور احدی از آدمیان متعارف و معمولی نیست مگر اینکه خود انسان کامل باشند و شناخت خدا از راه وجه او که همانا انسان کامل هستند بصورت تشکیکی و ذومراتب مقدور آحاد انسان خواهد بود. آنچه در مقاله حاضر بیان و تبیین شد نیز عبارتند از اینکه "وجه الله" از حیث مفهومی تجلیات، تعینات و نمودهای تمام عیار حق تعالی در مرتبه فعل بوده و انسان کامل معصوم (ع) جلوه جمال و جلال الهی و آینه گردان رخساره حق سبحانه هستند که در عرف قرآن و عترت (ع) "وجه الله" خواهند بود. انسان کامل صورت عینه حق و واسطه فیض وجود در نظام تکوین و تشریح است و خدای سبحان از طریق این مرآت و آینه تجلی کرده و خود را به نمایش درآورد.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن عربی، محیی الدین، فصوص الحکم، تعلیقات ابوالعلاء عفیفی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰ش.
۲. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات مکیه، ج ۲، محقق عثمان یحیی، مصر، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن ترکه اصفهانی، صائِن الدین، ۱۳۸۱، تمهید القواعد، با حواشی آقا محمدرضا قمشه‌ای و آقا میرزا محمود قمی، مقدمه، تصحیح و تعلیق استاد سیدجلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، چ اول.
۴. ابن فناری، حمزه، مصباح الانس، ترجمه محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴ش.
۵. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. آملی، سید حیدر، (۱۴۲۲ق)، تفسیر المحيط الأعظم، محقق و مصحح: سید محسن موسوی تبریزی، تهران، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵
۷. جوادی آملی، عبدالله، علی (علیه السلام) مظهر اسمای حسناى الاهى، تنظیم: بندعلی، سعید، ص ۱۳، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ش
۸. جوادی آملی، عبدالله، ریحیق مختوم، قم، ۱۳۸۵، مرکز نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ سرچشمه اندیشه؛ ج ۵، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
۱۰. جیلی، عبدالکریم، الانسان الكامل فی معرفة الاخر و الاوائل، ۱۴۱۸ ق، دارالفکر، بیروت.
۱۱. حسن زاده، حسن، نهج الولاية، ص ۸-۱۴، نشر الف، لام، میم، چاپ نوید اسلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش).
۱۲. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۵۸-۵۹، انتشارات

- قیام، چاپ یاران، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش؛
۱۳. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک کلمه، ج ۶، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۴
۱۴. حسینی تهرانی، محمدحسین، رساله لب‌اللباب در سیر و سلوک اولوالالباب؛ مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. حسینی تهرانی، محمدحسین، معادشناسی، ج ۴، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۱ق.
۱۶. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش
۱۷. خوارزمی، تاج‌الدین، شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن، حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۷ بوستان کتاب، قم.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۸، المظاهر الإلهية فی أسرار العلوم الکمالية، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید محمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چ اول.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۹، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجه‌ی، قم، بیدار، الطبعة الثالثة.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، شرح أصول الکافی، تصحیح محمد خواجه‌ی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دوم.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الرابعة.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، حکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸ش.
۲۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ق
۲۴. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم، نشر جامعه مدرسین، اول
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه و تصحیح هاشم رسولی، تهران، نشر فراهانی، بی تا.
۲۷. فناری، شمس‌الدین محمد حمزه، (۲۰۱۰)، مصباح الأنس بین المعقول و المشهود، محقق و مصحح: عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، نشر دار الکتب العلمیه، اول
۲۸. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ۱۳۸۲، قم، فاطمه الزهرا
۲۹. قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

